

■ به نظر می‌رسد روایتی که بعد از یک تجربه تاریخی، امروز برای مردم غزه عینیت یافته و ظرفیت پذیرش هزینه‌های ناباورانه را فراهم آورده، برای ما نیز می‌تواند به عنوان روایت معیار عمل کند و آن روایت «مقاومت و زندگی» است

عزت‌الله سلیمان‌نژاد



چه توصیفی می‌تواند برای بیان منطق مقاومت روایت معیار باشد؟

مقاومت، ایده ساخت زندگی

پروفسور و پژوهشگر ایرانی

باید پذیرای هزینه‌های ناشی از این جدال باشند.
روایت پنجم: «بازدارندگی نظامی و دکترین امنیتی – دفاعی»؛ دکترین نظامی جمهوری اسلامی از یک طرف مبتنی بر بازدارندگی فعال در مقابل تهدیدهای مستمر اسرائیل و از سوی دیگر تلاش برای جلوگیری از درگیری نظامی با آمریکا بوده است، لذا راهبرد امنیتی ما بر پایه کشاندن مرزهای خود در مرزهای رژیم صهیونیستی و ایجاد نیروهای بازدارنده با عنوان جبهه مقاومت بوده است. سیاست حمایت از مقاومت در منطقه کاملا با منطق موجود بر منافع ملی تطابق دارد و این جهت‌گیری در رفتار امنیتی بسیاری از قدرت‌های دنیا چون چین، آمریکا و روسیه نیز وجود دارد. وجود جبهه‌های مقاومت موجب شده است جمهوری اسلامی این توان را داشته باشد تا در برهه‌های مختلف از بحران آفرینی برای اسرائیل، به عنوان یکی از ابزارهای فشار بر غرب و آمریکا استفاده کند. در نتیجه سرمایه‌گذاری و صرف هزینه برای دفاع از نیروهای مقاومت در منطقه موجب دور نگاه داشتن ایران از جنگ و بحران شده است.

روایت ششم: «جنگ تاریخی یهود و اسلام، فرزندان اسحاق و اسماعیل»؛ یهود به جهت انگاره‌های جهان‌شومل خود از ابتدای تولد پیامبر اسلام و بعثت ایشان به دنبال ضربه زدن به ارکان اسلامی و ترور کردن شخصیت‌های بزرگ آن بوده است. یهود در تمام مقاطع حساس تاریخ همچون سقیفه و عاشورا در صحنه حاضر و از بازیگران اصلی بوده است. هیچ قوم و نژادی به اندازه یهود از اسلام کینه ندارد و این عداوت به دلیل انتقال عنوان قوم برگزیده از بنی‌اسرائیل به مسلمانان بوده است. یهود هیچ‌گاه به طور کامل از مسلمانان راضی نمی‌شود تا به طور کامل به تبعیت آنها دربراییم. یهود دشمن‌ترین مردم نسبت به مسلمانان است، لذا درگیری اسلام و یهود در تمام تاریخ امتداد داشته و یهود با بهره‌گیری از همه‌قوای انسی و جنی به دنبال ریشه کن کردن امت اسلامی است. به این جهت ضروری است تا برای تداوم‌بخشی به این نبرد ما نیز با قوت در این میدان حضور داشته باشیم و جهان اسلام را از فتنه‌گری‌های یهود نجات دهیم.

روایت هفتم: «نظم نوین جهانی و تغییرات ژئوپلیتیکی»؛ ایالات متحده آمریکا از نظر ژئوپلیتیکی، نظامی، مالی و اقتصادی در حال نزول است. شاخص‌های اقتدار آمریکا در دنیا رو به تنزل است و در نتیجه نظام تک‌قطبی برآمده از دوران جنگ دوم در حال گذار به نظم جدیدی است. یکی از ارکان این نظم جدید انتقال قدرت از غرب به شرق است، لذا وضعیت خاورمیانه نقش کلیدی در وضعیت آینده خواهد داشت؛ شرقی که اکنون به رهبری چین، روسیه و ایران به مدل‌های اقتصادی جدیدی وابسته شده است و این مدل‌های جدید موقعیت این کشورها در عرصه بین‌الملل را تغییر خواهد داد. کاهش نقش ایالات متحده در منطقه به عنوان بازیگر اصلی در عرصه بین‌المللی و خروج آن از مهم‌ترین روندهای کلی نظم نوین بین‌المللی و از نخستین نشانه‌های این تغییر و جنبه‌جایی قدرت است، لذا یکی از مهم‌ترین پیشران‌ها برای نقش‌آفرینی فعال در دوران گذار و گرفتن سهم بیشتر در نظم نوین جهان، توسعه میدان درگیری با آمریکا در منطقه از طریق فعال‌سازی و حمایت از گروه‌های مقاومت است.

روایت هشتم: «امکان امت‌سازی»؛ ایده اسلام از مسیرهای گوناگون می‌خواهد مسلمین به یک نظم مطلوب که همان امت واحد است دست پیدا کند و در این راستا با سرزمین و مرز جغرافیایی که با طرح‌های استعماری همچون دولت – ملت مدرن ایجاد شده، مخالف است، بلکه می‌خواهد هر فردی در هر کجای دنیا زندگی می‌کند به این وحدت برسد. افرادی که در سرزمین‌های مختلف زندگی می‌کنند باید دردمند یکدیگر بوده و با وحدت کلمه، حامی و پشت و پناه یکدیگر باشند. در این بین مسأله فلسطین بهترین فرصت برای پیگیری پروژه امت‌سازی است. فلسطین موضوعی است که ماهیتی فرامذهبی یافته، با منافع کلیت جهان اسلام گره خورده، لذا راهبرد دفاع از مقاومت فلسطین قدرت اجتماع‌سازی میان توده‌ها و نخبگان در کشورهای مختلف اسلامی را داراست. **روایت نهم:** «نبرد تمدنی با غرب و دنیای آمریکایی»؛ اسرائیل جلوه‌ای تمام‌نما از ارزش‌های آمریکایی و زیرساخت‌های تمدنی غرب است. اسرائیلیل زاییده تمدن سرکش مادی و نتیجه حتمی مبانی تمدن غربی و طغیان خودخواهانه بشری است که در پایان قرون وسطا بر پایه انکار خدا و ارزش‌ها بنا گذاشته شد و این، طغیان در ستمگری بود تا بدانجا که آسایش وجدان دروغین او با دست یازیدن بر دیگر ملت‌ها حاصل می‌شد. رژیم اسرائیل نماد کامل این تمدن از نظر انحصارطلبی و بهره‌کنشی و تفرقه‌افکنی نژادپرستانه و تعصب‌های دینی و ستمگری

مهدی افراز: با اوج گرفتن تحولات سوریه در اوایل دهه ۹۰ و اضطراب به ورود حزب‌الله لبنان در عرصه درگیری، فصل متفاوت و بدیعی از شهادت برای جامعه لبنان شکل گرفت. ایده پرزادی حزب‌الله برای معرفی این شهدا و توجیه حضور خود در این معرکه، استفاده از تعبیر مدافع حرم روی قبور مطهر شهدایش بود؛ ایده‌ای که در ظرف اقتضات آن روز جامعه لبنان بسیار هوشمندانه، حکیمانه و روش‌بینانه بود. همزمان با رسانه‌ای شدن حضور نظامی ایران در سوریه و اسارت و شهادت برخی از نیروهای ایرانی، پرسشی به سرعت در جامعه شکل گرفت که «مسئله منازعات داخلی سوریه چه ارتباطی به ما دارد؟!» آن روزها، سامانه ادرک‌ساز ایرانی تلاش کرد با الگوبرداری از دوستان حزب‌الله، منطق و فلسفه حضور ایرانیان در غائله شام را ذیل ادبیات «دفاع از حرم» توضیح دهد.

با وجود همه مزیت‌هایی که در منطق دفاع از حرم وجود داشت که به‌درستی می‌توانست تقدس‌بخش و توجیه‌گر بخشی از ادله حضور ما در ۱۰۰۰ کیلومتر فراسوی مرزهای‌مان باشد اما به طور کلی بیشتر نقش مسکوت گذاشتن و از کنار واقعیت گذشتن داشت. تکیه بر این ادبیات موجب شد تا در کنار سؤال پیشین، ده‌ها پرسش بی‌پاسخ دیگر هم زاییده شود و بعدها کنایه‌زده شود که «آیا در یمن هم حرمی وجود دارد که ما خیر نداریم؟!» این ابهام تا حدی برجستگی پیدا کرد که فرمانده اصلی این میدان، شهید سلیمانی در آخرین گفت‌وگوی خود با جامعه ایران - یعنی وصیتنامه‌اش- تلاش کرد از طریق توسعه در معنای حرم و الفای این گزاره که «جمهوری اسلامی حرم است» به نحو فعالانه‌تری ذهن جامعه ایران را با سیاست‌های مقاومت همراه کند.

حال و پس از حوادث ۷ اکتبر، ابهامات انباشته در دوره‌های گذشته مجددا در میدان شناختی ایران به نحو جدی‌تری فعال شده است. این بار و با به میدان کشیده شدن جغرافیای ایران در صحنه درگیری پرسش از «چرایی دخالت ایران در مناقشه فلسطین» به صورت علنی‌تر و شاید خشن‌تری در حال مطرح شدن است. طی یک سال گذشته، جریانات و شخصیت‌های گفتارپرداز ایرانی در پاسخ به این نیاز و برای تبیین «منطق رفتار منطقه‌ای جمهوری اسلامی» تلاش‌های قابل توجهی به خرج داده‌اند که مجموع این تکاپوی راهبردی را در قالب ۱۰ روایت کلی می‌توان صورت‌بندی کرد.

روایت اول: «آزادسازی قدس»؛ قدس قبله اول مسلمین و مکان به معراج رفتن نبی مکرم(ص) بوده است. مسجدالاقصی نه یک معبد عادی که یک موقعیت هویت‌بخش برای امت اسلامی است، با اشغال شدن این منطقه توسط صهیونیست‌ها عملا مسلمین مورد حمله هویت‌تی قرار گرفته‌اند و ما و همه امت موظف به تلاش و مجاهدت برای آزادسازی قدس شریف هستیم.

روایت دوم: «مقدمه‌سازی ظهور، آخرالزمان و کلید رمز آلود فرج»؛ بسیاری از روایات مرتبط با ظهور حضرت حجت(عج) حاکی از این واقعیت است که یکی از اضلاع برای زمینه‌سازی شاکست یهود از ایرانیان است. طبق گزارش قرآن، یهود ۲ بار در روی زمین فساد می‌کند و افرادی برای ازاله یهود از طرف خداوند مبعوث می‌شوند که به گواه برخی روایات، آن قوم که خداوند در مرحله دوم علیه یهودیان برمی‌انگیزد، به یاران آخرالزمانی امام زمان(عج) و به اینکه آنان اهل قم و کسانی هستند که خداوند آنها را قبل از ظهور حضرت برمی‌انگیزد، تأویل شده است، لذا از بین بردن رژیم صهیونیستی یکی از مراحل جدی برای مقدمه‌سازی ظهور بوده و فلسفه آخرالزمانی این درگیری در بسیاری از فیلم‌های هالیوودی همچون آرمادگون بازنامهی شده و در ادبیات امروز سران اسرائیل هم انعکاس یافته است. **روایت سوم:** «دفاع از مردم مظلوم و زنان و کودکان بی‌دفاع فلسطین»؛ تجاوزگری غیرقانونی اسرائیل در اشغال سرزمین‌ها و اقدامات وحشیانه این رژیم در کشتار دسته‌جمعی، تبدیل بیمارستان‌ها و مدارس به هدف مشروع، زنده زنده سوزاندن انسان‌ها، تحمیل محاصره غذایی - دارویی و تبدیل غزه، ضاحیه و ... به گورستان، هر انسان با شرافت و هر دولت مستقلی را وامی‌دارد در کنار این مردم مظلوم بایستد و تلاش کند فلسطینیان به حق مشروع خود برای بازپس‌گیری سرزمین‌شان دست یابند.

روایت چهارم: «مبارزه با جهان استعماری و سرمایه‌داری»؛ حیات اقتصادی مدرن بویژه پساجنگ دوم پیوند ناگسستنی با رفتار یهودیان دارد. فلسفه وجود یک کشور یهودی در قلب خاورمیانه طرح استعماری غرب برای توجیه حضور فیزیکی در غرب آسیا و ایجاد یک بستر رسمی برای به یغما بردن منابع انرژی منطقه و تبدیل جوامع اسلامی به بازار مصرف کالا‌های غربی است. از این جهت موجودیت اسرائیل مستقیما به حیات اقتصادی جریان سرمایه‌داری در جهان گره خورده است. کشورهای مسقل و آزادی‌خواه برای خارج کردن سرنوشت خود از زیر هژمونی استعمار ناگزیر از مقابله و درگیری با جهان‌خواران هستند و



شنبه ۱۹ آبان ۱۴۰۳

وطن‌امروز | شماره ۴۱۷۵

اندیشه

کودکان فلسطینی فرمانده سنوار و تولدی دوباره

محمدسعیدعبداللهی

این فصل را بی‌خواب کن، این نسل را بی‌تاب کن

میراث خود پرتاب کن؛ آن چوب اسرائیل کش*

یحیی سنسوار ۱۱ سال بیشتر نداشت که بن گوریون، بنیانگذار اصلی و نخستین نخست‌وزیر رژیم اشغالگر بر این باور بود که این رژیم اندک‌اندک، روئین‌تن خواهد شد و در خاورمیانه کسی یاری نبرد و رساندن هیچ گزندی به این رژیم را نخواهد داشت. زمان گذشت و سال‌ها بعد چرخ روزگار از کودکان و نوجوانان زمان بن گوریون، (یعنی همان کودکانی که کسانی چون عرفات را دیده بودند که در یک دست اسلحه و در دست دیگر شاخه زیتون داشت)، دلاورانی همچون محمد ضیف و یحیی سنوار و شماری دیگر از فرماندهان سیاسی و نظامی مقاومت فلسطین را پدید آورد؛ کسانی که طراحان و پایه‌ریزان عملیاتی شگرف و دوران‌ساز، همچون ۱۷کتبر بودند.

اما اکنون چه می‌شود؟ اکنون که این کودکان و نوجوانان فلسطینی کسانی چون محمد ضیف، یحیی سنوار و سیدحسن نصرالله و حاج‌قاسم را دیده‌اند. اکنون که ۴۷ ثانیه فیلم شگفت‌آور و غرورآمیز از فرمانده‌شان دیده‌اند. اکنون که نشستن روی میل و گرفتن چوب‌دستی و پرتاب کردن آن، عادت‌شان شده و هر لحظه در سراچه ذهن خود رویای آزادی وطن، فلسطین عزیز را می‌پروراندند. حال که رژیم با نشان دادن این فیلم کوتاه، سکناسی نمادین و قهرمانی دست‌یافتنی و امروزی به آنها هدیه داده است، آیا نباید منتظر ۷ اکتبرهای بی‌شمار دیگری باشیم؟

یکی از مشکل‌های بزرگ رژیم اشغالگر، نداشتن درک و فهمی درست از پیامدهای رفتارشان است. رژیم همواره سویه متافیزیکی جنگ، روحیه سربازان مقاومت و اوضاع روحی مردمان منطقه ما را دست‌کم می‌گیرد، تکه‌فیلمی که بنا بود رعب و وحشت را در دل کودکان و نوجوانان فلسطینی بکارد و به خیال خام سران رژیم، به کودکان و نوجوانان منطقه هشدار دهد که این رژیم و این شیر همچنان می‌گرد و دندان‌هایش نریخته است و ۷ اکتبر تنها یک اتفاق بوده، اکنون از قضا صفرآ زفوده و کارکردی عکس پیدا کرده است. حال همین یک تکه فیلم تبدیل به نماد شده و در سراسر جهان جای خود را در میان آزادگان باز کرده است. کودکان و نوجوانان فلسطینی بیشتر از همیشه دررفته‌اند که این شیر دیگر آن شیر سابق نیست، رمق ندارد و با برنامهریزی و پشتکار می‌توان به پیروزی‌های دیگری رسید. این کودکان بخوبی می‌دانند که چگونه می‌توان نرم‌ترمک از سنگ، کلوخ و خاشاک و فلاخن‌های ساده به موشک‌های گوناگون رسید. چگونه می‌توان به مرور نانک‌های مر کاوای افسانه‌ای رژیم را از میان برداشت. چگونه می‌توان از آنان اسیر و تلفات گرفت. چگونه می‌توان با بازوی رسانه‌ای مقاومت جهان را با خود همراه کرد. چگونه می‌توان زیر آتش جنگنده‌ها و جدیدترین بمب‌های آمریکایی در شهر و خانه و کاشانه خود ماند و نشان داد که صاحبان اصلی این سرزمین چه کسانی هستند از سویی، به‌ندرت پیش می‌آید که یک چریک، شخصیت نظامی یا یک ژنرال، محبوبیت و شخصیتش فرامی‌شده و در سراسر جهان مخاطب پیدا کند. چند فرمانده را می‌شناسیم که تصویر و سیمای او تبدیل به نقاشی‌های خیابانی در جای جای دنیا شده؛ چهره، نماد و تصویری که آزادگان در سراسر دنیا در خاور و باختر زمین آن را به دست بگیرند و خون‌شان بجوشد و به آن تصویر افتخار کنند. پس از حاج‌قاسم عزیز که آواز‌ش فراتر از مرزهای مقاومت رفت و در سرتیبات جامعه هستند. حتی باعث شد در کشورهای بولیواری و ینگه دنیا نیز یاد و نام او را گرمای بدارند، حال فرمانده سنوار با آنگونه شهادت و پایانی دراماتیک و شوکه‌مند، تولدی دوباره پیدا کرده است. باری شهادت یحیی سنوار تولد دوباره او بود. اما این شهید و یحیی سنوار تازه متولد شده فرقی مهم با فرمانده سنوار زنده و در میانه نبرد ندارد. یحیی سنوار کنونی دیگر پارچه به صورت نمی‌دیند، دیگر مجبور به مراعات امور امنیتی نیست، دیگر نگران دیده شدن و شنود جاسوسان نیست، دیگر نگران جابه‌جایی و سفرهایش نیست. حالا او آزادانه به هر کجای دنیا و هر کوی و برزن سرک می‌کشد، ارمان او نه‌تنها در کشورهای مقاومت، بلکه در میان جوانان اروپایی خوانده و مرور می‌شود. به هر جلسه و سمینار در هر جای دنیا می‌رود و می‌بینند که در باب او گفت‌وشنود می‌شود. حتی جوانان، پای او را به روزن‌گاه‌های بزرگ دنیا باز خواهند کرد و تصویرش را به دست می‌گیرند. کتاب‌های او که فرزندان معنوی‌اش هستند، پرشمار و به بیان و زبان‌های مختلف ترجمه و تفسیر و تحلیل می‌شوند. حالا داستان «خار و میخک» او سینه به سینه می‌چرخد و خاری بر چشم رژیم می‌شود. بدران و مادران، نام فرزندان خود را یحیی می‌گذارند و مادران در گوش کودکان‌شان داستان دل‌آوری‌های نام‌زمندگان مقاومت در میدان نبرد را بازگو می‌کنند و اینگونه ارمان مقاومت روزبه‌روز تازه و سنوار تکثیر می‌شود. این همان نکته و معنای مهمی است که رژیم برای فهم و درک آن را ندارد.

امروز رژیم اشغالگر بیشتر از هر زمان دیگری می‌فهمد که ارمان را نمی‌توان سر برید. باری‌موشک‌های چندنتی سنکرتشکن، ساختن‌شان، خنک‌سازان‌تخریب می‌کنند، سیمان‌بتن را در هم می‌کوبند و حتی فرماندهان بلندپایه را به شهادت می‌رسانند اما عباری بر دامن ارمان آنها نخواهد افتاد. ارمان مقاومت روزبه‌روز بیشتر از پیش در جان و ذهن و ضمیر کودکان و نوجوانان این منطقه نفوذ می‌کند. کودکان امروز فلسطین با فهم تاریخی خود از سرزمین‌شان و با دیدن صحنه‌های امروز میهن‌شان، چوبی را که فرمانده سنوار در لحظه‌های پایانی عمر خود پرتاب نمود می‌گیرند و نسل به نسل این چوب را به دیگر دوستان خود خواهند داد؛ این چوب به زمین نخواهد افتاد. باری‌آن آن نگاه پایانی فرمانده تا آزادی کامل میهن همراه این کودکان و نوجوانان و به یاد آنان خواهد ماند.

بی‌نوست

محمدمهدی سیار



اما کدام توصیف می‌تواند برای بیان منطق مقاومت روایت معیار باشد؟ به نظر می‌رسد همان روایتی که بعد از یک تجربه تاریخی، امروز برای مردم غزه عینیت یافته و ظرفیت پذیرش هزینه‌های ناباورانه را فراهم آورده، برای ما نیز می‌تواند به عنوان روایت معیار عمل کند و آن روایت «مقاومت و زندگی» است.

اگر ما خواهان رشد، پیشرفت، توسعه و آینده هستیم باید به صورت عمومی و فراگیر در جریان مقاومت مشارکت داشته باشیم و هیچ راه دیگری نیز وجود ندارد.
مقاومت ایده‌ای برای ساختن زندگی است، مقاومت اساسا زمانی آغاز می‌شود که در کشاکش غرب آسیا ما اراده‌ای برای ساختن زندگی به میدان آورده باشیم. روایت مقاومت وضعیت امروز ما و اسرائیل است.

ایده‌ای برای ساختن زندگی است، مقاومت اساسا زمانی آغاز می‌شود که در کشاکش غرب آسیا ما اراده‌ای برای ساختن زندگی به میدان آورده باشیم. روایت مقاومت و زندگی، واقعی‌ترین توصیف از وضعیت امروز ما و اسرائیل است. اگر این روایت محور تبیین منطق مقاومت باشد سایر روایت‌های هم نیز می‌تواند برای طبقات و سلیقه‌های مختلف انگیزه‌سازی کند.

در دهه ۹۰ روایت دفاع از حرم نیز در عین اینکه توضیح‌دهنده ضلعی از موقعیت ما بود اما نمی‌توانست برای همیشه و همه جا تبیین‌گر فلسفه سیاست‌های منطقه‌ای ما و حضور پرهزینه‌شان در شامات باشد. مراجعه به تجربه گفتمان مدافعان حرم باید ما را به این نتیجه رسانده باشد که وقتی در طرح روایت معیار موفق نباشیم، سایر تبیین‌ها بیشتر به صورت پنهانه یا ابزار توجیه خوانش می‌شوند و حتی می‌توانند به ضد خود نیز مبدل شوند.